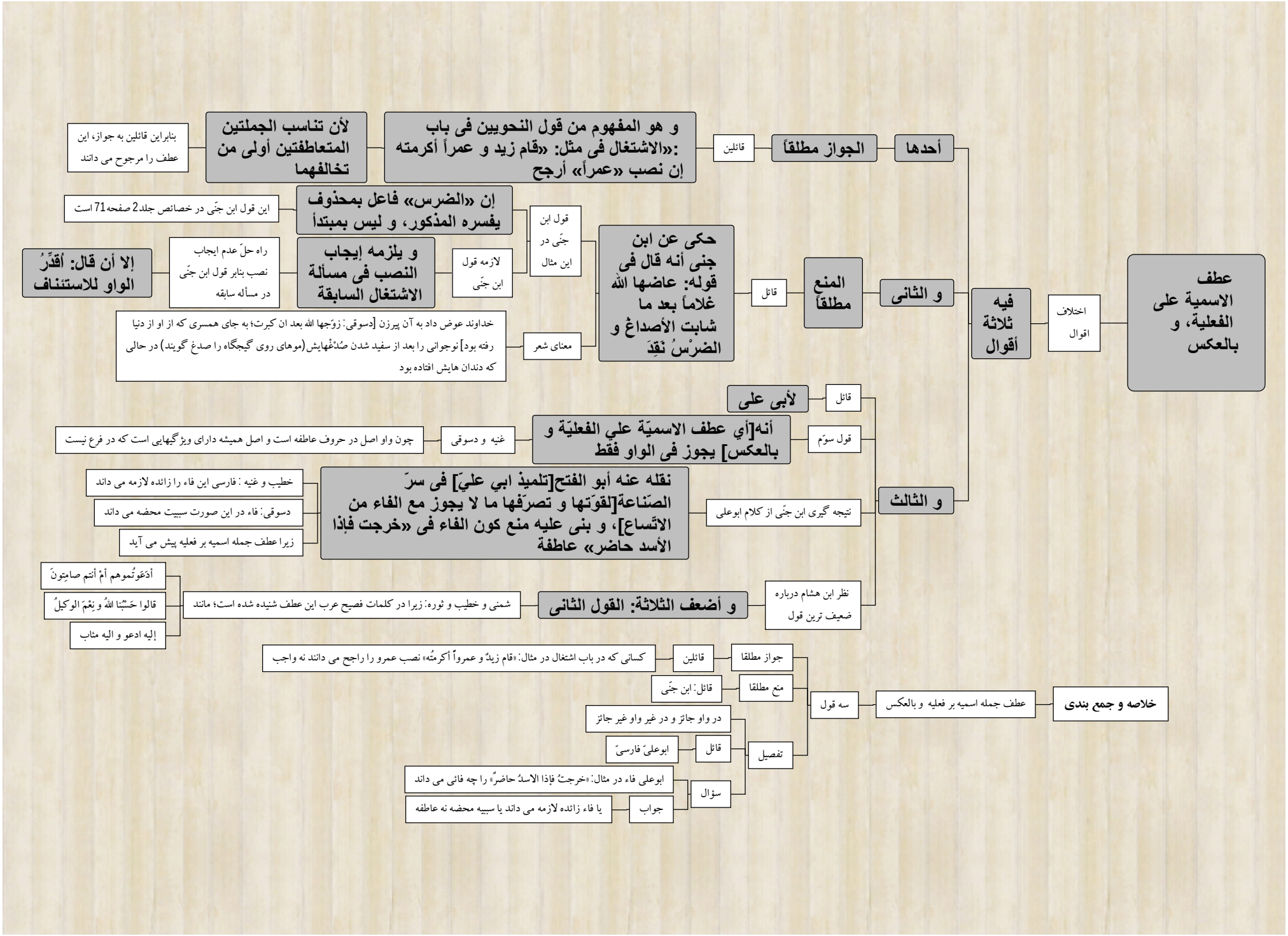
عطف الاسمیة علی الفعلیة، و بالعکس
اختلاف اقوال
فیه ثلاثة أقوال
أحدها
الجواز مطلقاً
قائلین
و هو المفهوم من قول النحویین فی باب :«الاشتغال فی مثل: «قام زید و عمراً أکرمته إن نصب «عمراً» أرجح
لأن تناسب الجملتین المتعاطفتین أولی من تخالفهما
بنابراین قائلین به جواز، این عطف را مرجوح می دانند
و الثانی
المنع مطلقاً
قائل
حکی عن ابن جنی أنه قال فی قوله: عاضها الله غلاماً بعد ما شابت الأصداغُ و الضرْسُ نَقِدَ
قول ابن جنّی در این مثال
إن «الضرس» فاعل بمحذوف یفسره المذکور، و لیس بمبتدأ
این قول ابن جنّی در خصائص جلد2 صفحه71 است
لازمه قول ابن جنّی
و یلزمه إیجاب النصب فی مسألة الاشتغال السابقة
راه حلّ عدم ایجاب نصب بنابر قول ابن جنّی در مسأله سابقه
إلا أن قال: أُقدِّرُ الواو للاستئناف
معنای شعر
خداوند عوض داد به آن پیرزن [دسوقی: زوّجها الله بعد ان کبرت؛ به جای همسری که از او از دنیا رفته بود] نوجوانی را بعد از سفید شدن صُدْغَهایش(موهای روی گیجگاه را صدغ گویند) در حالی که دندان هایش افتاده بود
و الثالث
قائل
لأبی علی
قول سوّم
أنه[أي عطف الاسمیّة علي الفعلیّة و بالعکس] یجوز فی الواو فقط
غنیه و دسوقی
چون واو اصل در حروف عاطفه است و اصل همیشه دارای ویژگیهایی است که در فرع نیست
نتیجه گیری ابن جنّی از کلام ابوعلی
نقله عنه أبو الفتح[تلمیذ ابي عليّ] فی سرّ الصّناعة[لقوّتها و تصرّفها ما لا یجوز مع الفاء من الاتّساع]، و بنی علیه منع کون الفاء فی «خرجت فإذا الأسد حاضر» عاطفة
خطیب و غنیه : فارسی این فاء را زائده لازمه می داند
دسوقی: فاء در این صورت سببیت محضه می داند
زیرا عطف جمله اسمیه بر فعلیه پیش می آید
نظر ابن هشام درباره ضعیف ترین قول
و أضعف الثلاثة: القول الثانی
شمنی و خطیب و ثوره: زیرا در کلمات فصیح عرب این عطف شنیده شده است؛ مانند
أدَعَوتُموهم أمْ أنتم صامِتونَ
قالوا حَسْبُنا اللهُ و نِعْمَ الوکیلُ
إلیه ادعو و الیه مثاب
خلاصه و جمع بندی
عطف جمله اسمیه بر فعلیه و بالعکس
سه قول
جواز مطلقا
قائلین
کسانی که در باب اشتغال در مثال: «قام زیدٌ و عمرواً أکرمتُه» نصب عمرو را راجح می دانند نه واجب
منع مطلقا
قائل: ابن جنّی
تفصیل
در واو جائز و در غیر واو غیر جائز
قائل
ابوعلیّ فارسیّ
سؤال
ابوعلی فاء در مثال: «خرجتُ فإذا الاسدُ حاضرٌ» را چه فائی می داند
جواب
یا فاء زائده لازمه می داند یا سببیه محضه نه عاطفه